

دستانم مثل گازانبر عمل می‌کند

گفت‌وگو با جیب‌بر حرفه‌ای

اعتیادش آنقدر شدید است که به سختی می‌تواند حرف بزند. چند کلمه‌ای را می‌گوید و سکوت می‌کند و دوباره شروع به صحبت می‌کند. البته جملات جدیدش هیچ ربطی به جملات قبلی ندارد. سابقه‌دار است. این بار به اتهام جیب‌بری و کیف‌زنی بازداشت شده است. مرد جوان در گفت‌وگویی با تپش از سرقت‌هایش و شگردش می‌گوید.



این را هم نمی‌توانم دقیق بگویم. اول این‌که بسته به نوع و مدل گوشی‌ها قیمت‌ها متفاوت است. اما روی هم رفته آنقدر گیرم می‌آمد که چهار یا پنج روزی مشکل مصرف مواد مخدرم را حل کند.

روزی چقدر پول از این جیب‌بری‌ها گیرت می‌آمد؟

زیاد نبود. صد تا ۱۵۰ هزار تومان.

با این پول چه می‌کردی؟

آخه صد تا ۱۵۰ هزار تومان پولی هست که این سؤال را از من می‌پرسید؟ باور کنید خرج یک روز من و خانواده‌ام نمی‌شود.

به بازداشت فکر نمی‌کردی؟

من سابقه‌دار هستم، معلوم است که احتمال دستگیری‌ام زیاد است. وقتی به جایی که من هستم، می‌رسی فقط به تعداد سرقت‌ها قبل از دستگیری فکر می‌کنی. آنقدر سرقت می‌کنی تا دستگیر شوی. حالا اگر زنگ باشی دیرتر دستگیر می‌شوی.

است. بنابراین باید جای شلوغ و ساعت شلوغی را انتخاب کرد. باقی‌اش خود به خود جور می‌شود. البته این را هم بگویم باید تخصص در جیب‌بری داشته باشی و گرنه یا گیر می‌افتی یا هیچ چیزی گیرت نمی‌آید.

تخصص؟ چطور باید به دست آورد؟

تمرین می‌خواهد. این‌که بتوانی دستت را داخل یک کیف و جیب بکنی و بتوانی کیف پول، گوشی تلفن و... را از داخل آن بیرون بیاوری نیاز به دست ماهری دارد که مثل گازانبر عمل کند.

با وسایل سرقتی چه می‌کردی؟

پول‌ها را برمی‌داشتم و گوشی‌ها را هم می‌فروختم.

به چه قیمتی گوشی‌ها را می‌فروختی؟

من در ازای مواد مخدر گوشی را به مالخر می‌دادم. برای همین هیچ وقت پولی دریافت نکردم و نمی‌توانم قیمت درست و حسابی به شما بدهم.

چقدر مواد مخدر در ازای هر گوشی

گیرت می‌آمد؟

خانم‌ها بودند. داخل کیف خانم‌ها وسایل باارزش پیدا می‌شود. آنها کل پول‌هایشان را داخل کیفشان حمل می‌کنند، درست برعکس آقایان.

تو که آقا هستی، چطوری در قسمت

خانم‌ها سوار می‌شدی؟

وقتی شلوغ باشد، می‌شود. تصور کنید زمانی که اتوبوس پر از مسافر می‌شود و از این شلوغی استفاده می‌کردم و چون فاصله بین خانم‌ها تنها یک میله آهنی است کار سختی نیست.

و این طوری سرقت را انجام می‌دادی؟

بله. جای شلوغ خیلی راحت می‌شود سرقت کرد. یک بار باید امتحان کرد تا متوجه شوید که من چه می‌گویم.

چه ساعت‌هایی برای جیب‌بری

انتخاب می‌کردی؟

عصرها بهترین زمان برای جیب‌بری است.

چرا عصرها؟

چون شلوغ است. کار ما تنها به یک چیز نیاز دارد و آن هم شلوغی

چند وقت است سرقت می‌کنی؟

سه یا چهار ماه. حسابش از دستم دررفته. باید ببینم کی از زندان آزاد شدم. چند روز بعدش سرقت‌ها را شروع کردم.

چرا؟

پول، حلال تمام مشکلات است. فکر کردید دوست دارم این همه استرس به خودم وارد کنم؟ دست‌هایم را نگاه کنید، بیماری گال گرفته‌ام. به خاطر چی؟ به خاطر بی‌پولی. شرمندۀ خانواده‌ام هستم و از طرفی باید رد مال شکات قبلی‌ام را هم بدهم.

قبلا به چه اتهامی بازداشت شده

بودی؟

مواد مخدر، حمل و نگهداری و مصرف. سرقت هم بود.

این دفعه به چه جرمی بازداشت

شدی؟

سرقت، بهتر است بگویم جیب‌بری.

جیب‌بری را کجا انجام می‌دادی؟

اسمش روی خودش است، داخل اتوبوس‌ها. بیشتر سوژه‌هایم

نظرات خوانندگان

علی حسن بیگی از شیراز: تپش که ۱۶ صفحه‌ای نشد، به نظرم چهار صفحه به آن اضافه کنید. تپش ۱۲ صفحه‌ای هم جذاب می‌شود.

لیلا محمدی از تهران: می‌خواستم از طریق تپش از خانواده دو پسر بچه‌ای که با اهدای اعضای بدن به بیماران زندگی دوباره دادند، تشکر کنم. آنها در سخت‌ترین لحظات زندگی‌شان، دست به بخششی زدند که هیچ‌گاه فراموش نمی‌شود. از تپش هم می‌خواهم که به این موضوعات بیشتر بپردازد تا روح بخشش در همه انسان‌ها بیدار شود.

حسین عباسیان از اصفهان: داستان

جنایی چه شد؟

تپش: اگر دوباره آگهی‌ها غافلگیرمان نکند از هفته آینده چاپ داستان جدید جنایی آغاز می‌شود.

یکی از خوانندگان: طرف رفته قتل انجام داده و خانواده‌ای را داغدار کرده، آن وقت شما صورت او را می‌پوشانید. چهره آنها را واضح چاپ کنید تا درس عبرتی باشد برای بقیه افرادی که فکر مجرمانه دارند.

تپش: برای انتشار چهره مجرمان با

منع قانونی روبه‌رو هستیم.



عکس هفته

**برخورد اتوبوس
بین شهری با پیژودر
بزرگراه شهید فهمیده**

عکس: ۱۳۵

فرزندم را در ترافیک تهران در آمبولانس به دنیا آوردم!

تکنیسین‌های اورژانس تهران، شب و روز در حال انتقال بیماران و مصدومان و کسانی که به درمان فوری نیاز دارند از جمله زنان حامله به بیمارستان‌ها هستند و از طرفی شما بارها شنیده‌اید که زن حامله‌ای هنگام انتقال به بیمارستان در ترافیک گیر کرده و در حاشیه خیابان زائیده است. اما این اولین بار است که می‌شنوید که یکی از تکنیسین‌های اورژانس تهران، در حال انتقال همسر حامله خود به بیمارستان، گرفتار ترافیک شده و به کمک همسرش شافته و فرزندش را در حاشیه خیابان به دنیا آورده است.

تکنیسین اورژانس تهران که این ماجرای جالب را برای خبرنگار ما تعریف کرده، گفته است: اخیراً چون متوجه شده بودم که ۹ ماه بارداری همسر رو به اتمام است، سپرده بودم که هر وقت احساس درد کرد، تلفنی به من اطلاع بدهد تا با آمبولانس سراغش بیایم و به سرعت او را به بیمارستان برسانم. ساعت ۷ بعدازظهر برادرزمنم تلفنی با من تماس گرفت و گفت، همسرت دچار درد شده و هرچه زودتر خودت را به او برسان. من بلافاصله به اتفاق یکی از همکارانم سوار آمبولانس شده و خودمان را به خانه‌ام رساندیم. همسر را معاینه کردم و وضع او را تلفنی به مرکز گزارش دادم و سپس زنم را سوار آمبولانس کردم.

از چهارراه سیلو که رد شدیم، زنم دچار درد شدید شده و علامت زایمان آشکار شد. من از راننده خواستم که سرعت بگیرد ولی او گفت خیابان بسته است و راهی برای حرکت ندارد. ناچار در میدان راه‌آهن، آمبولانس را کنار خیابان تکه داشتیم و من به کمک همکارم، بچه خودم را که برای آمدن به دنیای شلوغ و پرترافیک ما این‌طور عجله نشان می‌داد به دنیا آوردم. پس از آن مادر و دختر را صحیح و سالم به بیمارستان شماره یک راه‌آهن بردم و بتری کردم.

